

LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 14 (51), Summer 2024 https://sanad.iau.ir/journal/lyriclit ISSN: 2717-0896 Doi: 10.71594/lyriclit.2024.979904
----------	---

Research Article

Received: 21 October 2023

Revised: 02 March 2024

Accepted: 02 April 2024

Reflecting the Components of the School of Romanticism in the Story "Stray Dog" by Sadegh Hedayat

Saeed Mohammadi Kish

Ph.D. Candidate, Department of Persian Language and Literature, Shiraz branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. (Corresponding Author)

E-Mail: saeid.mohamadikish@gmail.com

Abstract

Romanticism is an artistic, literary and intellectual movement in Europe that reached its peak in the first half of the 19th century. The main components of romanticism are emphasis on imagination, emotionalism, individuality and praise of the past and naturalism and criticism of civility. The purpose of this article is to investigate and explain the examples of the school of romanticism in the short story of the stray dog, the work of Sadegh Hedayat, which is done with a descriptive-analytical method. The current research is formed in response to this question: does the Iranian story of the stray dog conform to the definitions and characteristics of the European school of romanticism or not? If so, what characteristics in this story are consistent with the mentioned components in the school of romanticism? The scope of the study is the story "Stray Dog" from the collection "Stray Dog" by Sadegh Hedayat, published by Amir Kabir Publishing House. Referring to some findings, it can be said that the ambiguous message in Pat's eyes is the turning point of the story in the intuitive perception of the romantic writer. A message that shows the meaning of "individuality" in the depth of his gaze. Also, his fear of human society and his helplessness and excessive need for caress are consistent with the "sentimentalism" of romanticism. The emotional transformation of "Pat" in his non-stop running to escape from the unloving atmosphere until standing up and gradual death is also a reflection of the "emotionalism" component in the story. In fact, his moving away from the atmosphere of Varamin Square is a way of transferring feelings from the restraints of caution and reason. Just as the basic principle of romanticism is the preference of feeling over reason. The main feature of the story is "criticism of civility". The author considers humans as lacking the understanding of sufferings and oppression. From the point of view of Hedayat, humans did not need to express his feelings. The descriptions of Hedayat in the criticism of brutality are for the purpose of punishment and awareness of the human kind regarding the right to life and the importance of animal feelings.

Keywords: Romanticism, imagination, short story, Sadegh Hedayat, stray dog.

Citation: Mohammadi Kish, S. (2024). Reflecting the Components of the School of Romanticism in the Story "Stray Dog" by Sadegh Hedayat. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 14 (51), 28-43. Doi: 10.71594/lyriclit.2024.979904

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



بازتاب ویژگی‌های مکتب رمانتیسم در داستان «سگ ولگرد» صادق هدایت

سعید محمدی کیش

دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول)
saeid.mohamadikish@gmail.com

چکیده

مکتب رمانتیسم، جنبشی هنری، ادبی و فکری در اروپاست که در نیمه اول قرن نوزدهم به اوج خود رسید. ویژگی‌های اصلی رمانتیسم، تأکید بر تخیل، احساس‌گرایی، فردیت، ستایش گذشته، طبیعت‌گرایی و نقد مدنیت است. هدف از این مقاله بررسی و تبیین مصادیق مکتب رمانتیسم در داستان کوتاه سگ ولگرد، اثر صادق هدایت است که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش شکل می‌گیرد که چه ویژگی‌هایی در این داستان با مؤلفه‌های یادشده در مکتب رمانتیسم همخوانی دارد؟ در اشاره به برخی یافته‌ها می‌توان گفت که پیام مبهم در چشمان پات، نقطه عطف داستان در ادراک شهودی نویسنده رمانتیک است. پیامی که مبین معنی «فردیت» در ژرفای نگاه اوست. همچنان که هراس او از جامعه انسانی و عجز و نیاز مفرط او به نوازش با «احساس‌گرایی» رمانتیسم همخوانی دارد. تحول عاطفی «پات» در دویدن‌های بی‌وقفه او برای گریز و گذار از فضای بی‌مهری تا بازایستادن و مرگ نیز بازتاب مؤلفه «احساس‌گرایی» در داستان است. در واقع دور شدن او از فضای میدان و رامین، شیوه گذار احساس از پایبند تحذیر و تعقل است؛ همان‌گونه که اصل اساسی رمانتیسم ترجیح احساس بر عقل است. ویژگی اصلی داستان، «نقد مدنیت» است. نویسنده، انسان‌ها را فاقد ادراک رنج‌ها و مظلومیت حیوانات می‌داند. از نظر هدایت، انسان‌ها نیازی به ابزار احساسات پات نداشتند. این تفسیر از انسان‌های شهری، بیان‌گر تلاش نویسنده برای تنبه نوع انسان از حق حیات حیوان است.

کلیدواژه‌ها: رمانتیسم، تخیل، داستان کوتاه، صادق هدایت، سگ ولگرد.

۱- مقدمه

مکتب رمانتیسم در سال‌های آخر قرن هجدهم با گردهم آمدن برداران شلگل و گروهی از افراد هم‌اندیش در آلمان و با انتشار ترانه‌های غنایی سروده کالریج و وردزورث در انگلستان، به معنای واقعی، خود را به جهان معرفی کرد. هر چند که بسیاری از نگرش‌ها، مفاهیم و باورها و سبک‌هایی که با مفهوم هنر رمانتیسم در پیوند قرار داشت، قبل از آن تاریخ پدیدار شده بودند. در واقع مکتب رمانتیسم در سیر تدریجی خود به کمال و ظهور رسید (ر.ک. فورست، ۱۳۸۰: ۶۲). رمانتیسم بیش از آن که یک جریان ادبی باشد مرحله‌ای از حساسیت اروپایی است که نخست در اواخر قرن هجدهم در انگلستان با ویلیام بلیک، وردزورث و کالریج و در آلمان با گوته و شیلر و هولدرلین و سپس در قرن نوزدهم در فرانسه با هوگو و شاتوبریان و لامارتین، در ایتالیا مانتسونی و در اسپانیا با سوریلیا ظاهر می‌شود (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۶۱). مشخصه اصلی رمانتیسم، تأکید بر آزادی احساس، فردگرایی، ستایش گذشته، بازگشت به طبیعت و نقد مدنیت بود. شکل‌گیری این جنبش تا حد زیادی واکنش به انقلاب صنعتی، عصر روشنگری و توجیه عقلانی طبیعت بر اساس علم بود که در واقع همگی عناصر مدرنیته هستند. جنبش رمانتیک بیش از همه در قالب هنرهای تجسمی، موسیقی و ادبیات جلوه‌گر شد.

همان‌گونه که دوران نئوکلاسیک با نام «عصر خرد» شهرت یافت، عصر پیش رمانتیسم هم با عنوان «عصر احساس» شناخته شده است. از دیدگاه دیوید هیوم، خرد، بنده عواطف و احساسات است و باید باشد و به‌درستی هم احساس و عاطفه در آن دوران بر خرد تفوق می‌یابد و دیگر عقل و عقلانیت صرف، محک اصلی زندگی به شمار نمی‌رود و هیجان و حساسیت‌های یک قلب پرشور بر عقل مآل‌اندیش حسابگر ارزشمندی‌های بیشتری دارد (ر.ک. فورست، ۱۳۷۵: ۴۴ و ۴۵). در واقع، ظهور تدریجی مکتب رمانتیسم واکنشی در برابر خردگرایی محض کلاسیسم است.

این موضوع که شاید آثار ادبی ایرانی منطبق با مکتب‌های ادبی غربی نباشد، قابل بحث است؛ چرا که ادبیات فارسی در فرم و محتوا و بسیاری جهات، نسبت به ادبیات غرب متفاوت است؛ به همین جهت آثار ادبی فارسی را نمی‌توان با سبک‌های ادبی در غرب نقد و تحلیل کرد (ر.ک. جعفری، ۱۳۸۶: ۱۱). با این وجود برخی جلوه‌ها و مؤلفه‌های ادبی در چنین مکتب‌ها و جنبش‌هایی را می‌توان در ادوار ادبی ایران به خصوص در آثار معاصر مطالعه و بررسی کرد و از این رهگذر به شناخت بیشتری نسبت به روان‌شناسی و اندیشه‌های حاکم بر آثار ادبی نویسندگان کشورمان دست یافت. «ادبیات جدید فارسی برای انطباق با مکتب‌های اروپایی مناسب‌تر هستند؛ زیرا این ادبیات گاه متأثر از آثار شاعران و نویسندگان غربی است و هم از نظر سیر تحولات اجتماعی و تاریخی برخاسته از آن، تا حدودی با غرب همانندی دارند. در واقع، رمانتیک تنها یک پدیده ادبی صرف نیست و باید ابعاد و زمینه‌های دیگر اجتماعی آن را مورد توجه قرار داد» (ر.ک. صدرایی، ۱۳۹۶: ۳۶). همچنین از نظر جعفری، مکتب رمانتیسم پدیده‌ای است غربی و محققان در اطلاق این اصطلاح بر ادبیات فارسی، به ویژه ادبیات قدیم، اختلاف نظر دارند، اما ادبیات جدید فارسی، به دلیل تأثیر گرفتن مستقیم شاعران و ادیبان این دوره از غرب و نیز تحولات اجتماعی و فرهنگی متأثر از جهان جدید قرابت بیشتری با ادبیات غرب دارد و آسان‌تر می‌توان مفاهیم متعلق به ادبیات غرب، از جمله رمانتیسم را در مورد آن با رعایت ویژگی‌ها به کار بست (جعفری، ۱۳۸۸: ۲۸).

هدف از پژوهش حاضر بررسی داستان سگ ولگرد از منظر مکتب رمانتیسم و تبیین مصادیق رمانتیسم در این داستان است. پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش شکل می‌پذیرد که آیا داستان «سگ ولگرد» با ویژگی‌های مکتب اروپایی رمانتیسم انطباق دارد؟ اگر این همخوانی وجود دارد با توجه به مؤلفه‌های رمانتیسم از جمله «آزادی احساس، فردیت، نقد مدنیت، هیجان و احساسات، تحسیر بر گذشته، آرمان‌شهر، گریز و سیاحت، نوستالژی، کشف و شهود، افسون سخن و طبیعت‌گرایی» (ر.ک. سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۷۹) چه ویژگی‌هایی در این داستان، قرابت‌های آشکاری با مؤلفه‌های یادشده در مکتب رمانتیسم دارد؟

صادق هدایت، نویسنده معاصر، مترجم و روشنفکر ایرانی بود. او را همراه با بزرگ علوی و صادق چوبک یکی از پدران داستان‌نویسی نوین ایرانی می‌دانند (ر.ک. سپانلو، ۱۳۷۴: ۱۰۳). حاج‌سیدجوادی در «ادبیات معاصر ایران»، صادق هدایت را بزرگترین و پرآوازه‌ترین نویسنده معاصر ایران می‌داند که با گذشت بیش از نیم قرن از مرگش هنوز هیچ نویسنده‌ای در ایران به جایگاه رفیع او نزدیک نشده است (ر.ک. حاج‌سیدجوادی، ۱۳۸۲: ۱۶۵). آثار این نویسنده آمیزه‌ای از دید فلسفی و عرفانی بدبین، طنز انتقادی و اجتماعی تند، گرایش به پاکی‌های از دست رفته باستان و جستجو در فرهنگ، رسوم و آداب مردم بود. هدایت، نخستین نویسنده‌ای است که به ساخت بیرونی قصه به عنوان اهتمامی هنری توجه داشت و کوشید این ساخت را محمل رسالت و بیان‌گر آرزوهای سرخورده و محرومیت‌های جسمی و عقده‌های روانی قرار دهد. صادق هدایت بارآورنده مکتب رئالیسم در قصه‌نویسی است، اما ویژگی‌های رئالیسم در داستان‌های هدایت به سرعت با گرایش‌های رمانتیک تعدیل می‌شود. واقعیت این است که هدایت تا آنجا رمانتیک است که کاراکترهای داستان‌هایش هستند؛ یعنی او واقعاً روحیه رمانتیک روزگارش را تصویر می‌کند (ر.ک. سپانلو، ۱۳۷۴: ۹۸ و ۹۹). به نظر می‌رسد دغدغه اصلی هدایت در این داستان، فقر عاطفه و انسانیت در مدنیت نوین است که از دیدگاه او به شیوه‌های گوناگون از جمله بی‌توجهی و ظلم و تعدی به حیوانات پدیدار می‌شود. در داستان سگ و لگردد، مصادیق مکتب ادبی رمانتیسیم از دیگر داستان‌های هدایت بازتاب گسترده‌تری دارد.

داستان سگ و لگردد، داستان سگی به نام پات است که برای لحظه‌ای غریزه را بر صاحب مهرورز خود ترجیح می‌دهد و پس از آن، دچار تنهایی و سرگردانی می‌شود. از دیدگاه هدایت، قوه‌ای مافوق قوای دنیای خارجی، او را وادار کرده بود، به طوری که حس می‌کرد گوشش نسبت به صدای اطراف سنگین شده است (ر.ک. هدایت، ۱۳۴۲: ۱۵). پات تا انتهای داستان سعی در بازگشت به گذشته خود دارد. علت بالذات بخت‌برگشتگی پات، احساس عمیق غریزه‌ای است که به تعبیر هدایت او را مست ساخته است.

صادق هدایت همواره نخوت و توحش انسان را نسبت به حیوان سخت نکوهیده است. از نظر هدایت بشر بسیاری از مواهب را از طبیعت دزدیده است و این انسان است که محتاج به آموختن همه چیز است، ولی حیوانات آنچه را که باید بدانند، می‌دانند. این هوشی که بدان می‌نازیم و هر ساعت تفاخر می‌کنیم، در هر دقیقه ما را فریب می‌دهد. حیوانات هوش دارند و فرق نفع و ضرر خود را می‌دانند و چون این هوش منحصر به احتیاجات طبیعی آنهاست، کمتر از راه طبیعت منحرف می‌شوند (ر.ک. هدایت، ۱۳۷۹: ۸۱). بیدادگری انسان درباره حیوانات، جنایاتی که نسبت به آنها مرتکب می‌شوند، زبردست‌آزاری او دلیل بر فساد احساسات و پستی اخلاق اوست (هدایت، ۱۳۹۸: ۶۲). هدایت بر این باور است که «انسان مظلوم‌کش است و خود را بدترین مستبد و پست‌ترین ظالم به حیوانات معرفی کرده است و به نحوی با آنها رفتار می‌کند که زندگی برای آن دشوارتر از مرگ باشد» (هدایت، ۱۳۷۹: ۵۶). همچنین حیوان برخلاف انسان از منظر نویسنده داستان، تنها برای تولید مثل، در موسم خاصی مطابق قانون طبیعت، به سمت تمایلات جسمانی و شهوت خود حرکت می‌کند، نه برای لذت و شهوترانی (همان، ۶۰). از این رو با تقبیح افکار و شیوه رفتار انسان نسبت به حیوان، توسط هدایت، سگ در این داستان، نه انعکاس غربت انسان مهبوط در عالم ماده که تنها نمادی از خود است. در واقع این داستان با نگاهی انتقادی، ذات انسان و حیوان را می‌کاود.

۲-۱- پیشینه تحقیق

درباره نموده‌های رمانتیسیم در ادبیات داستانی معاصر ایران تحقیقات متعددی توسط پژوهشگران انجام گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

یکه فلاح و سمیع‌زاده (۱۳۹۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «مقایسه تطبیقی جلوه‌های رمانتیسم در داستان‌های کوتاه هوشنگ گلشیری و جبران خلیل جبران» به مقایسه جلوه‌های رمانتیسم در داستان‌های کوتاه هوشنگ گلشیری نویسنده معاصر ایرانی و جبران خلیل جبران شاعر و نویسنده معاصر عرب پرداخته‌اند. از منظر نگارندگان این مقایسه، در حوزه ادبیات تطبیقی مکتب آمریکا می‌گنجد؛ زیرا میان جبران و گلشیری تأثیر و تأثیری نبوده است. بررسی تطبیقی داستان‌های این دو نویسنده نمایان می‌کند که برخی از ویژگی‌های ادبیات رمانتیک چون احساسات و عواطف، گرایش شدید به خیال، عشق و زن و بیان مسائل اجتماعی و همدردی با مردم جامعه وجود دارد. این دو نویسنده در برخی مضامین اشتراک دارند، اما با نگاهی دقیق‌تر در داستان‌های کوتاه، اختلاف عمیق آنها در افکار عرفانی و دینی نمایان می‌شود.

روشنی (۱۳۹۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود «جلوه‌های مکتب رمانتیسم در رمان‌های سوران سرد، فال خون و شهزاد و شهریار» به دو حوزه گسترده در ادبیات؛ یعنی سبک رمانتیسم و ادبیات جنگ پرداخته شده است. در این رساله، ضمن معرفی و بیان اصول، ویژگی‌ها و تاریخ هر یک به انطباقات میان این دو حوزه نیز بیان شده است. پرسش محوری پژوهش این است که «آیا اساساً می‌توان ادبیات جنگ را ادبیاتی رمانتیک محسوب کرد یا خیر؟». پژوهش حاضر دربردارنده مباحث ادبی حوزه جنگ است و شواهد آثار با اصول رمانتیک تطبیق داده شده است.

صادق‌زاده و عابدینی (۱۳۹۹) در مقاله «جلوه‌های رمانتیسم، رئالیسم و ناتورالیسم در داستان سرشک، اثر محمد حجازی» به تحلیل مؤلفه‌های رمانتیسم، رئالیسم و ناتورالیسم در داستان می‌پردازند. از منظر نگارندگان، شناخت دقیق ادبیات داستانی ایران و تحلیل آنها از دیدگاه مکاتب ادبی جهان، افق‌های جدیدی را برای محققان و نویسندگان می‌گشاید و اهمیت بسزایی در ارتقا و اعتلای ادبیات فارسی دارد.

بالاوندی (۱۴۰۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به «بررسی رمانتیسم انقلابی در آثار علی اشرف درویشیان در دهه پنجاه خورشیدی» پرداخته است. از منظر نگارنده، جلوه‌های رمانتیسم انقلابی در مضامین آگاهی و عصیان متبلور می‌شود و این سبک نوشتار از درون‌مایه‌های اصلی در آثار نویسندگان و شاعران انقلابی به شمار می‌آیند. رمانتیسم انقلابی در آثار نویسندگان در دوران انقلاب‌های مردمی تأثیر بسیاری بر ناهنجاری‌ها و ناملايمات دوران انقلاب داشته است. عصیان نویسندگان این سبک از خفقان سیاسی اجتماعی حاکم بر جامعه بی‌ثبات نشأت می‌برد و این مهم، در آثار آنها که تلفیقی از واقعیت‌ها و تجربیات است، دیده می‌شود.

در نقد و بررسی ویژگی‌های ادبی داستان «سگ ولگرد» صادق هدایت نیز به مقالات زیر اشاره می‌شود:

موسوی و همایون (۱۳۸۸) در مقاله «اگزیستانسیالیسم هدایت و بن‌بست نوستالژی در سگ ولگرد» به تأثیرپذیری صادق هدایت از اگزیستانسیالیسم پرداخته‌اند. از منظر نگارندگان این مقاله، هدایت کوشیده است تا رنج و بیچارگی انسان را در این جهان با نگاهی اگزیستانسیالیستی به نمایش بگذارد و با تأکید بر مبانی اندیشگانی سارتر زندگی رنج‌آور پات را به مثابه نمادی از زندگی انسان در این جهان به تصویر کشد؛ به گونه‌ای که داستان سگ ولگرد نوستالژی را مهم‌ترین عامل نابودکننده زندگی و وجود آدمی معرفی می‌کند. این مقاله کوشیده است تا نمود اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی و معنای خاص نوستالژی از دیدگاه سارتر را در این داستان بازنماید.

شریفی ولدانی و چهارم‌حالی (۱۳۹۳) در مقاله «بازتاب اسطوره در سگ ولگرد هدایت» به ویژگی‌های اساطیری در این داستان پرداخته‌اند. از منظر نویسندگان این مقاله برخی از آثار صادق هدایت از جهت پرداخت به اسطوره‌ها و بازتاب آنها بسیار غنی است؛ از جمله در داستان کوتاه «سگ ولگرد» می‌توان بازتاب اسطوره را به شکل هنری در پیوند با «پیشینه سگ»

در اساطیر ایرانی، «کهن‌الگو»، «آنیما» و «عقدۀ ادیپ» بازیافت. در این مقاله سعی شده است که لایه‌های پنهان اسطوره کشف و تحلیل شود.

۲. تخیل رمانتیک

رمانتیک‌ها معتقدند عنصر تخیل مربوط به ذات افراد است و نباید کاذب تلقی شود و در صورت محروم کردن خود از این تخیل، محروم کردن خود از زندگی پیش می‌آید (باوره، ۱۳۷۳: ۵۷). به نظر می‌رسد که صادق هدایت به شیوۀ تخیل شهودی، ذات انسان و حیوان را می‌کاود. در واقع او دیدگاه خود را از منظر تخیل، بیان کرده است. در مکتب رمانتیسم ویژگی متمایز نویسنده یا شاعر رمانتیک با دیگران، عنصر تخیل است. از منظر رمانتیست‌ها تمامی ذوات و عوارض جهان، موجودیت خود را از طریق بصیرت و شهودِ برخاسته از تخیل فردی انسان کسب می‌کنند و مستقل از ذهن انسان وجود ندارند (ر.ک. فورست، ۱۳۸۰: ۶۳). باید دانست که «تنها پس از ظهور رمانتیک‌ها بود که تخیل، حقیقتاً از اولویت برخوردار شد و در کانون توجه قرار گرفت» (همان، ۶۳). تخیل نویسنده در تشریح احوال درونی نگاه‌سگ، شیوۀ ای معرفتی دارد. از این منظر بنیان اندیشه حاکم بر این داستان، در حکمت است و نویسنده، مغیبات صورت حیوانی و انسانی را در تخیلات خویش می‌کاود. «در نیم‌شبی که زندگی او را فرا گرفته بود یک چیز بی‌پایان در چشم‌هایش موج می‌زد و پیامی با خود داشت که نمی‌شد آن را دریافت، ولی پشت نی نی چشم او گیر کرده بود. آن نه روشنایی و نه رنگ بود، یک چیز دیگر باورنکردنی مثل همان چیزی که در چشمان آهوی زخمی دیده می‌شود» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۰). از این رو به نظر می‌رسد داستان «سگ ولگرد»، سعی و اهتمام نویسنده در رمزگشایی و تبیین پیامی است که در مظلومیت چشم‌های پات موج می‌زند.

داستان «سگ ولگرد» در انطباق با مصادیق رمانتیسم، به دیده کشفی، سعی در تنه و آگاهی خواننده از ویژگی‌های حیوانی انسان و مکنونات انسانی حیوان را دارد. ویلیام بلیک، تخیل رمانتیک را چنین توضیح می‌دهد: «من دیگر وابسته به چشم جسمانی و صوری خود نیستم، بلکه در جستجوی روزانه‌ای هستم که بر بینش و بصیرتی گشوده می‌شود. من از خلال آن خواهم نگریم نه با آن» (فورست، ۱۳۸۰: ۶۴). در این داستان، شاهد عجز و ناتوانی انسان‌ها در عدم درک حیوانات هستیم، از منظر شهودی نویسنده، کسی نگاه‌های دردناک و پر از التماس پات را نمی‌دید و نمی‌فهمید.

رمانتیک‌ها معتقدند ذهن، منبع نیروی معنوی است، آنها به ناگزیر ماهیتی الوهی برای آن قائلند و فکر می‌کنند وقتی تخیل خود را فعال می‌کنند، کارشان به نحوی شبیه به کارهای خداوند است (باوره، ۱۳۷۳: ۵۷). در برخی از داستان‌ها با مؤلفه‌های جریان‌ساز رمانتیک، از جمله «سگ ولگرد»، خیال‌انگیزی و ادراک شهودی نویسنده در تمامی زوایای داستان نمودار می‌شود. «غلیان احساسات اندوهبار؛ یعنی جریان پرشور عاطفه، صحنه‌ها و موقعیت‌های مبهم و اسرارآمیز، طرز بیان آراسته و پر جلوه و اندوه و افسردگی، ویژگی‌هایی است که آشکارا از نشانه‌های نوشته‌های رمانتیک به حساب می‌آید» (فورست، ۱۳۸۰: ۵۱). آنچه که صادق هدایت (در این داستان) و نویسندگان و شاعران رمانتیک با آن می‌نگرند، چشمی است که به آنان امکان می‌دهد تا در آن سوی سطح ظاهری واقعیت، آرمان‌ها و حقایق ثابت و ازلی را مشاهده کنند. آنها از شکاف و فاصله میان جهان ناپایدار و متعارف نموده‌ها و ساحت سردمی و نامتناهی حقیقت و زیبایی مثالی عمیقاً آگاهند و می‌دانند که درک این ساحت متعالی از طریق تخیل امکان‌پذیر است (ر.ک. فورست، ۱۳۸۰: ۶۴). رمانتیسم از مسیر پرداختن به دنیای تصورات خیالی و تخیل به کشف و شهود فردی و ماوراءالطبیعه می‌رسد. هدف تکاپوی پرشور و هیجان رمانتیک‌ها، پی بردن به ذات واقعی ماندار بود تا از این رهگذر معنا و ارزش زندگی را بفهمند (باوره، ۱۳۷۳: ۶۳).

۳. فردیت

از مهمترین عناصری که مکتب رمانتیسم به دنیا هدیه داد، یکی این است که هر انسانی از هویت خاصی برخوردار است. فردگرایی رمانتیک‌ها به جای تکیه محض بر عقلانیت که پدیده‌ای عام است؛ به درون هر فرد و آن چیزی تکیه خواهد کرد که منحصر در وجود اوست و آن چیز درونی، وی را از دیگران متمایز می‌کند (ر.ک. جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۱۹۰). همان‌گونه که گفته شد داستان سگ ولگرد، برگرفته از دیدگاه‌های معرفتی نویسنده و ماحصل تخیلات اوست، دیدگاهی که نویسنده حقیقت موجودات را می‌بیند. هدایت در توصیف چشمان سگ می‌گوید: «در ته چشم‌های او یک روح انسانی دیده می‌شود ... نه تنها یک تشابه بین چشم‌های او و انسان وجود داشت، بلکه یک نوع تساوی دیده می‌شود» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۰). توصیف چشمان سگ و اطلاق روح انسانی به او در برابر رفتار مشحون از جنون انسان در ایدای موجود بی‌آزار، بیان‌گر اطلاق مفهومی در تقابل با آن است. «جلوی دکان نانوايي، پادو او را کتک می‌زد، جلوی قصابی شاگردش به او سنگ می‌پرانند، اگر زیر سایه اتومبیل پناه می‌برد، لگد سنگین کفش میخ‌دار شوفر از او پذیرایی می‌کرد و زمانی که همه از آزار او خسته می‌شدند، بچه شیربرنج‌فروش، لذت مخصوصی از شکنجه او می‌برد. در مقابل هر ناله‌ای که می‌کشید یک پاره سنگ به کمرش می‌خورد و صدای قهقهه بچه، پشت ناله سگ بلند می‌شد و می‌گفت: بدمسب صاحب!» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۰ و ۱۱). هدایت در «سگ ولگرد»، برابر قضاوت خواننده و برابر چشمان انسانی حیوان، رفتار جنون‌آمیز انسان را قرار داده است. این معنی به برجستگی و فردیت رمانتیکی «پات» در داستان کمک شایانی کرده است. «از آن روز، پات به جز لگد، قلبه سنگ و ضرب چماق چیز دیگری ازین مردم عایدش نشده بود» (همان، ۱۳). به قول یکی از نقادان آزاداندیش آلمان، منشأ رمانتیسم، رنج و ناراحتی دنیوی است و به همین سبب، شرایط و اوضاع هر اندازه ناگوارتر باشد، عده مردم رمانتیک بیشتر است (هاورز، ۱۳۷۵، ج ۳: ۸۲۴). به نظر می‌رسد ویژگی‌های انسانی پات در همه داستان‌های هدایت وجود دارد. «این آدمیزاد در داستان‌های هدایت حضور برجسته‌ای دارد و اغلب سایه یا همزاد خود اوست. اگرچه می‌خواهد به نیروی خود، سرنوشتش را تعیین کند، در اغلب موارد، سرنوشت او با ناکامی و مرگ رقم می‌خورد» (بهارلو، ۱۳۷۹: ۹). همان‌گونه که پات نیز برای بازگشت به گذشته مطلوب خویش، ناکام ماند.

۴. احساس‌گرایی

از مؤلفه‌های رمانتیک‌ها پرداختن به هیجان و غنای عاطفی است. آنها احساسات را بر تعقل ترجیح می‌دهند (ر.ک. سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۱۷۱). احساس‌گرایی، الهیات و ادبیات را نیز در بر می‌گیرد. هم ردیف با این عنوان، حساسیت و نازک‌طبعی و احساساتی‌گری نیز به کار رفته تا بر افراط‌ورزی در احساس و عاطفه و احساساتی شدن یا حس همدردی و همدلی دلالت کند (ر.ک. جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۷۴).

ویلیام شگل نخستین فردی بود که اصطلاح رمانتیسم را در مقابل کلاسیسم قرار داد و از آن به عنوان گرایش جدید در زمینه ادبیات یاد کرد (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۶۳). در این باره، احساس‌گرایی، شاخصه اصلی رمانتیسم در برابر خردگرایی کلاسیسم است. داستان سگ ولگرد نیز تبیین احساسات قلبی خواننده در وضع نمادین سگ ولگرد است. در این داستان حس اضطراب، ترس و غم، احساس نیاز به جنس ماده، شعف و امیدواری، نیاز به مهرورزی از سوی خود، احساس نیاز به نوازش از سوی دیگران، ناامیدی و مرگ‌اندیشی بسیار مشهود است. هدایت در وصف نیاز مفرط به نوازش در پات می‌گوید: «چشم‌های او این نوازش را گدایی می‌کردند» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۹)، اما در مقابل، هدایت انسان را بی‌نیاز از ابراز احساسات می‌داند. از منظر نویسنده، انسان‌های بازار دنیا، از ویژگی‌های احساس‌گرایانه و فردیت رمانتیکی برخوردار نیستند. از منظر هدایت «هیچ کس احتیاجی به ابراز احساسات او نداشت» (همان، ۱۹). نگاه شهودی نویسنده، تلقی حیوان از انسان را نیز

بازگو می‌کند، «پات» به انسان‌ها نگاه می‌کند و در هر چشمی جز کینه و شرارت نمی‌بیند. همچنان که اعتقاد بر درنده‌خویی انسان از نقطه نظرات قابل اهمیت رمانتیک‌هاست (ر.ک. برتران بارد، ۱۳۵۹: ۲۹). راوی داستان، سعی در بیان این نکته دارد که آنچه از توده انسان در احترام به حق حیات حیوانات توقع می‌رود، نیافته و ندیده است.

هدایت در احساس غریزی پات برای بودن با سگ ماده می‌گوید: «گرچه صدای صاحبش تأثیر غریبی در او می‌کرد؛ زیرا همه تعهدات و وظایفی که خودش را نسبت به آن‌ها مدیون می‌دانست یادآوری می‌نمود، ولی قوه‌ای مافوق قوای دنیای خارجی او را وادار کرده بود که با سگ ماده باشد. به طوری که حس کرد گوشش نسبت به صداها و دنیای خارجی سنگین و کند شده. احساسات شدیدی در او بیدار شده بود و بوی سگ ماده به قدری تند و قوی بود که سر او را به دوار انداخته بود» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۵). در واقع «فردگرایی رمانتیک‌ها، فردگرایی متکی بر قلب است که ناظر بر درون فرد است و با پدیده‌ای عام و همگانی چون «فردگرایی خردگرا» اساساً متفاوت است (ر.ک. جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۱۹۱).

بیان احساس در داستان سگ ولگرد، به صورت تدریجی توسعه می‌یابد و در خاتمه داستان به نهایت خود می‌رسد. سگ برای به دست آوردن مهری متقابل در انسانی ناشناس از سرنوشت نامهربان خویش می‌گریزد. دویدهای بی‌وقفه او در انتهای داستان برای گریز و گذار از بی‌مهری تا بازیستادن و مرگ تدریجی، بازتاب نهایی مؤلفه احساس‌گرایی رمانتیک در داستان سگ ولگرد است. دور شدن پات از فضای میدان ورامین، شیوه گذار احساس از تعقل است.

۵. آرمان‌شهر

نشانه‌های بسیاری از رؤیای آرمان‌شهر در داستان سگ ولگرد وجود دارد. «آرمان‌شهر رؤیای کمال به دست آمدنی است که می‌تواند به هر شکلی در آید، می‌تواند در هر جا، در رساله‌های سیاسی و فلسفی، در طرح‌های ساختمانی، در شعر و ترانه‌ها نیز در سفرنامه‌ها یا رمان‌های آموزنده جای داشته باشد» (روویون، ۱۳۸۵: ۱۵). آرمان‌شهر پات، بازگشت به وضعیت پیش از تنهایی است. امنیت خاطری که با حضور صاحب و خدای خود احساس می‌کرد. «پات حس می‌کرد وارد دنیای جدیدی شده که نه آنجا را از خودش می‌دانست و نه کسی به احساسات و عوالم او پی می‌برد» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۸).

این دنیای جدید در زمانی که قلاده از گردن پات جدا می‌شود، خود را بیشتر به او نشان می‌دهد. «فردی که قلاده او را باز می‌کند به محض نزدیک شدن دوباره پات، لگد محکمی به پهلویش می‌زند» (ر.ک. هدایت، ۱۳۴۲: ۱۷). در واقع، پات نشان سگ اصیل و صاحب‌دار را از دست می‌دهد و برای یافتن نشانی از اصالت دوباره سعی در جستجو برای یافتن صاحب خود دارد. او «به جستجوی صاحبش رفت. در چندین پس‌کوچه بوی رقیقی از او مانده بود. همه را سرکشی کرد و به فاصله‌های معینی از خودش نشانه گذاشت. تا خرابه بیرون آبادی رفت، دوباره برگشت؛ چون پات پی برد که صاحبش به میدان برگشته؛ ولی از آنجا بوی ضعیف او داخل بوهای دیگر گم می‌شد، آیا صاحبش رفته بود و او را جا گذاشته بود؟» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۶). اما آن چه که بیش از هر چیز پات را شکنجه داده بود، احتیاج او به نوازش بود. آرمان‌شهر پات، مکانی است که او بتواند مهربانی خویش را به کسی ابراز کند و از او محبت و نوازش ببیند. «او مثل بچه‌ای بود که همه‌اش توسری خورده و فحش شنیده، اما احساسات رقیقش هنوز خاموش نشده. مخصوصاً با این زندگی جدید پر از درد و زجر بیش از پیش احتیاج به نوازش داشت. چشم‌های او این نوازش را گدایی می‌کردند و حاضر بود جان خودش را بدهد، در صورتی که یک نفر به او اظهار محبت بکند و یا دست روی سرش بکشد» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۸ و ۱۹). او وارد دنیای جدیدی شده بود، دنیایی که هیچ گونه سنخیتی با خواست‌ها و نیازهای او نداشت. «او احتیاج داشت که حس پرستش و وفاداری خود را به کسی نشان بدهد، اما به نظر می‌آمد هیچ کس احتیاجی به ابراز احساسات او نداشت؛ هیچ کس از او حمایت نمی‌کرد و توی هر چشمی نگاه

می‌کرد به جز کینه و شرارت چیز دیگری نمی‌خواند و هر حرکتی که برای جلب توجه این آدم‌ها می‌کرد مثل این بود که خشم و غضب آنها را بیشتر برمی‌انگیخت» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۹ و ۲۰).

این دیدگاه در «انسان و حیوان» تفسیر می‌شود: «حیوان اظهار محبت می‌کند، کیست که ندیده باشد سگ خوشحال یا غمگین، مهربان یا وحشی، تنبل یا زرنگ، قانع یا پرخور، پاکیزه یا کثیف، ترسو یا شجاع است؛ بعضی اوقات فقط به اشخاص معینی انس می‌گیرد و زمانی به هر کسی اظهار دوستی می‌کند» (هدایت، ۱۳۷۹: ۵۲).

رؤیای رسیدن به مأمن آرمان‌شهر، با پیدا شدن و نوازش فردی ناشناس به اوج می‌رسد. آن مرد تکه‌های نان را به ماست آغشته کرده، جلوی پات می‌اندازد، راوی تصویری از پات را مجسم می‌کند: «چشم‌های میشی خوش‌حالت و پر از عجز خودش را از روی تشکر به صورت آن مرد دوخته بود و دمش را می‌جنبانید» (هدایت، ۱۳۴۲: ۲۰). غذایی که بی‌کتک بود و در باور پات نمی‌گنجید. این گونه به نظر می‌رسد که پس از رفع گرسنگی، روایت داستان از نگرش مألوف، منفک می‌شود؛ بدین معنی که سگ پس از رفع گرسنگی از فرد ناشناس جدا نمی‌شود. تصمیم عاطفی پات برای پیوستن به فرد ناشناس، امکان تأویل علت مرگ سگ را افزایش می‌دهد. از این لحظه به بعد کانون روایت داستان، هیجان‌ات عاطفی پات در پوشش تأویلات خواننده است و شگرد نویسنده، ابهامی است که در خدمت تحلیل و تأویل خواننده قرار داده و بُعد دیگری را به داستان می‌افزاید. پات برای یافتن آرمان‌شهر خویش، به دنبال خودروی آن فرد شروع به دویدن می‌کند و آنقدر می‌دود که دیگر نمی‌داند کجاست و شاید همین دویدن طولانی او را به کام مرگ می‌کشاند، اما از منظری دیگر، هدایت در ابتدای دویدن پات، به وجود دردی در بدن او اشاره می‌کند که گمان سمی بودن خوراکی‌ها را تقویت می‌کند (ر.ک. هدایت، ۱۳۴۲: ۲۱). در ادامه هدایت به ضعف، گیجی، درد شدید در شکم، تشنج و بی‌حسی دست و پاهای پات اشاره دارد که همگی ورای خستگی مفراط از دویدن بسیار، در نگاه دیگری گمان مسمومیت پات را افزایش می‌دهند.

نخوت و کبر انسان از جمله مسائلی است که صادق هدایت همواره بدانها اشاره کرده است، نخوتی که از نشأت گرفته از خودبرتری انسان نسبت به حیوان است. فرد ناشناس که دستی بر سر پات کشیده است و گرسنگی‌های مدام حیوان را برطرف کرده است، در برابر دویدن‌های او لحظه‌ای باز نمی‌ایستد و اهمیتی برای حیات و احساس حیوان قائل نیست. شتاب در دویدن حیوان، ارتباط آشکاری با آرمان‌شهر او دارد. پات برای رسیدن به مهر از بی‌مهری می‌گریزد. در حالی که گمان می‌رود تصور او از مهرورزی فرد ناشناس نیز خیالی خام و بیهوده است و مرد تعمداً او را مسموم کرده است.

۶. مرگ اندیشی

آرمان‌شهر پات یا از طریق دستیابی به صاحبی مهرورز میسر می‌شود یا مرگی که چشم‌های او را برای همیشه از فضای سرد و فسرده بی‌مهری می‌بندد و او را به آرامش ابدی می‌رساند. در این باره باید دانست یکی دیگر از ویژگی‌های رمانتیسم، مرگ‌اندیشی است و هدایت نیز در بسیاری از داستان‌ها به این موضوع پرداخته است. «عشق و مرگ از مضامین اصلی و مورد علاقه هدایت هستند و به صورت نوعی برگردان تقریباً در همه آثار او تکرار شده‌اند» (بهارلو، ۱۳۷۹: ۷). «صادق با حضور ذهن و شناختی که از نبودن داشت، رویدادها و حوادث و اتفاقاتی را برای نوشتن داستان دستچین کرد که مرگ‌آفرین باشند و باید پذیرفت که هیچ کس پیش از او این همه درباره مرگ تجزیه موشکافانه نکرده است» (جنتی عطایی، تهران: ۱۲۶). چنان که پات نیز پس از سرگشتگی، گرسنگی و هراس‌های بسیار در مرگ به آرمان‌شهر خود در مفهوم آرامش رسید و «با میل غریزی خودش که هیچ وقت گول نمی‌خورد، حس کرد که دیگر از اینجا نمی‌تواند تکان بخورد ... یک نوع خنکی ملایم و مکیفی بود» (هدایت، ۱۳۴۲: ۲۱ و ۲۲). در داستان‌های هدایت، عشق و مهرورزی آمیخته به رنج و تباهی است، چنان‌که در داستان سگ ولگرد نیز چنین است و «عشق پاسخی است به معنای هستی و مرگ، نجات آدمی از رنج این هستی است»

(بهارلو، ۱۳۷۹: ۷). از منظر هدایت تنها در گورستان است که خون خواران و دژخیمان از بیدادگری خود دست می‌کشند و بی‌گناه دیگر شکنجه نمی‌شود (هدایت، ۱۳۸۳: ۳۲۵). این طور به نظر می‌رسد که نویسنده مرگ را به عنوان یک محتوای انسانی که دغدغه خاطر اوست، همچون زمینه یک متن ادبی برگزیده است و قصد دارد تا به آن معنای ادبی ببخشد (بهارلو، ۱۳۷۹: ۱۰). این معنای ادبی در داستان سگ و لگرد نیز وجود دارد، چنان‌که مرگ، مفهوم مطلق تسلیم حیوان در برابر خواست انسان را به ذهن متبادر می‌کند. در این معنی هر ذهنیت و عینیتی در زندگی حیوان و هر تجربه‌ای در تعامل با انسان، حس اعتماد و اطمینان، یا هراس‌های مادام‌العمر و یا هر تصویری که پیش چشمان حیوان نقش می‌بندد، بسته به نوع تفکر انسان و قدرت و اختیار اوست و تنها میل به طبیعت است که در او به صورت غریزی و بدون قدرت و تملک خودخواهانه انسان در تعلق ذهنی و عینی حیوان باقی مانده است.

۷. طبیعت‌گرایی

از منظر رمانتیسیم‌ها شهر و تمدن مظهر تباهی است و روستا مظهر پاکی است. طبیعت‌گرایی و بازگشت به آن گذار از یک دیدگاه مکانیستی و ماشین‌وار به دیدگاهی ارگانیک و زنده است (ر.ک. فورست، ۱۳۷۵: ۵۲). رمانتیک‌ها همانند کلاسیک‌ها فقط توصیف عینی و ظاهری از طبیعت ارائه نمی‌دهند، بلکه با طبیعت مثل موجود زنده برخورد می‌کنند، ارتباط عاطفی و همدلانگی با طبیعت دارند؛ بدین معنی که در هر یک از مناظر طبیعت، عواطف و حالات خود را مترسم می‌کنند (فورست، ۱۳۷۵: ۵۳).

در این داستان، نویسنده ویژگی‌های فردیت و میل به همدلی با طبیعت در مکتب رمانتیسیم را به پات می‌بخشد و خود بازگوکننده حالات، تخیلات و افکار اوست. اگر از منظر رمانتیک‌ها به تنهایی و رنج‌های پات در میدان ورامین بنگریم، این سگ تنها زمانی در آرامش قرار می‌گیرد که در طبیعت باشد. گرایش به طبیعت، گریز از وقایع فضای شهری است. چنان‌که در پات، میل موروثی نیاز به جست‌وخیزهای کودکی با نگاه کردن به سبزه‌زارهای اطراف بیدار می‌شود. «پات هر دفعه که به سبزه‌زار دقت می‌کرد، میل غریزی او بیدار می‌شد و یادبودهای گذشته را در مغزش از سر نو جان می‌داد، ولی این دفعه به قدری این احساس قوی بود، مثل این که صدایی بیخ گوشش او را وادار به جنبش و جست‌وخیز می‌کرد. میل مفروطی حس می‌کرد که در این سبزه‌زارها بدود و جست‌بزند» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۲).

ژان ژاک روسو شاعر و نویسنده فرانسوی که رمانتیسیت مؤثر بر تثبیت این مکتب است، می‌گوید: «بر رخسار مردمان جز درنده‌خویی نمی‌بینیم و حال آنکه طبیعت همواره بر روی من می‌خندد» (برتران بارد، ۱۳۵۹: ۲۹). باید دانست که اصطلاح رمانتیسیم «به مناظر و صحنه‌هایی که در طبیعت وجود دارد نیز اطلاق می‌شد، البته با معنایی مثبت و اغلب برای توصیف کوهستان‌ها، جنگل‌ها و سرزمین‌های بکر و دورافتاده به کار می‌رود» (فورست، ۱۳۸۰: ۲۶). پات با نگرستن به سبزه‌زارها در همدلی با طبیعت به گذشته‌ای عاری از درد و مشقت‌های فعلی باز می‌گردد و به توسط خاطرات و عواطف دور از زمان حال می‌گریزد. «یک مشقت احساسات فراموش شده، گمشده، همه به هیجان آمدند» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۲)، اما روح و جسم این حیوان در تقید رنج و آزرده‌گی است. «تنش به قدری کوفته بود که اجازه کمترین حرکت را به او نمی‌داد. احساس دردناکی آمیخته با شغف و ناتوانی به او دست داد» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۲).

بازگشت به طبیعت نشان‌دهنده برداشت و تصور کاملاً تازه‌ای از عالم خارج است و در واقع تحولی اساسی است که می‌توان آن را در یک جمله خلاصه کرد: گذار از یک دیدگاه مکانیستی و ماشین‌وار به دیدگاهی ارگانیک و زنده (فورست، ۱۳۸۰: ۵۲).

۸. نوستالژی

یکی از روش‌هایی که نویسنده یا شاعر برای نمایاندن احساسات خود به کار می‌گیرد، تبیین گزاره‌هایی با محتوای نوستالژی است. یاد روزهایی که از آنها با افسوس یاد می‌کند. پیروان جنبش رمانتیک، برای از دست رفتن عقاید، آداب و رسوم، اخلاق، شرف و آبروی شخصی تأسف می‌خورند. رمانتیسم در برابر چنین تغییراتی در مسخ شئون انسانی معترض است. «با این حال برخی از تغییرات را در اجتماع، مانند توسعه فرهنگی و جنبش‌های آزادی‌خواهی می‌پذیرند» (ر.ک. جعفری جزئی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). نوستالژی از دو دیدگاه «تحسر بر گذشته»، «یاد معشوق» و «خاطرات کودکی» در داستان تبیین می‌شود:

۸-۱- تحسر بر گذشته

از مهم‌ترین شاخصه‌های رمانتیسم، تلاش برای بازگشت به گذشته ایده‌آل و احیای آن است. این مفهوم در پی تغییرات خاص زندگی فردی رخ می‌دهد. اولین عامل، تلاش برای احیای گذشته و استفاده از منابع موجود در گذشته است و شخصیت رمانتیک در شرایطی قرار دارد که سعی در تغییر آن دارد. پات «همین که به خودش آمد به جستجوی صاحبش رفت، در چندین پس‌کوچه بوی رقیقی از او مانده بود. پات همه جا را سرکشی می‌کند، اما او را نمی‌یابد (ر.ک. هدایت، ۱۳۴۲: ۱۶). اگر چه پات با زندگی جدید خود سازش پیدا کرده بود، اما حسرت گذشته و تلاش برای احیای آن، پیرنگ اصلی داستان سگ ولگرد است. «برای پات از زندگی گذشته فقط یک مشت حالات مبهم و محو و بعضی بوها برایش باقی مانده بود و هر وقت به او خیلی سخت می‌گذشت، در این بهشت گمشده خود یک نوع تسلیت و راه فرار پیدا می‌کرد و بی‌اختیار خاطرات آن زمان جلوی او مجسم می‌شد» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۸).

۸-۲- یاد معشوق

ویژگی اصلی این عشق، جریان پر شور عاطفه و البته اندوه و افسردگی بنیادین آن است. چنین ویژگی‌هایی به طور آشکار از نشانه‌های نوشته‌های رمانتیک محسوب می‌شود (ر.ک. فورست، ۱۳۷۵: ۵۱). در این داستان نیز علت و محور اصلی اندوه پات، گم شدن و از دست رفتن تکیه‌گاه قابل اعتماد پات، یعنی صاحب اوست. او می‌داند که هیچ یک از آدم‌ها حتی با شباهت‌های ظاهری، اخلاق و منش صاحبش را ندارند. «گرچه آدم‌های اینجا ظاهراً شبیه صاحبش بودند، ولی به نظر می‌آمد که احساسات و اخلاق و رفتار صاحبش با اینها زمین تا آسمان فرق داشت، مثل این بود که آدم‌هایی که سابق با آنها محشور بود، به دنیای او نزدیک‌تر بودند، دردها و احساسات او را بهتر می‌فهمیدند و از او بیشتر حمایت می‌کردند» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۳). در واقع علت اصلی تحسر بر گذشته و انگیزه بازگشت به آن، احساس نوستالژی و یاد معشوقی است که تکیه‌گاه قابل اعتمادی در مهرورزی برای پات بوده است.

از دیدگاه رنه آلدی عشق انسجام درونی وجود است، جسم و روان و خودآگاهی و ناخودآگاهی را هماهنگ می‌سازد، راهبر احساسات است و تضادها را از میان می‌برد (آلدی، ۱۳۷۸: ۱۱۲). این تعبیر آلدی از عشق، بیان‌گر آن است که پات در گریز از فضای بی‌مهری میدان ورامین و سعی در احیای گذشته ایده‌آل، آخرین امیدهای خود را از دست داده است. در واقع، سگ ولگرد انسجام درونی وجود را در اندوه بی‌مهری انسان‌ها از دست داده است. «این اندوه معمولاً زاینده توقعات تسکین‌ناپذیر قلبی است که در جهانی بی‌احساس و بی‌ایمان گرفتار شده است» (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۱۸۱).

۸-۳- دوران کودکی

در دوره‌های پیش رمانتیسم و ادبیات دوران رمانتیسم، کودک و پاکی‌های او را عزیز می‌دارند و خاطرات و یادهای کودکی برای شاعران و نویسندگان تداعی می‌شود (جعفری جزئی، ۱۳۸۶: ۹۱). هدایت تداعی خاطرات کودکی را به سگ داستان فرافکن می‌کند. وی در وصف خاطرات کودکی پات در خیال او می‌نشیند و به گذشته نگاه می‌کند: «در میان بوهایی که به

مشامش می‌رسید، بویی که بیش از همه او را گیج می‌کرد بوی شیربرنج جلوی پسر بچه بود. این مایع سفید آنقدر شبیه شیر مادرش بود و یادهای بچگی را در خاطرش مجسم می‌کرد. ناگهان یک حالت کرحتی به او دست داد، به نظرش آمد وقتی که بچه بود از پستان مادرش آن مایع گرم مغذی را می‌مکید و زبان نرم محکم او تنش را می‌لیسید و پاک می‌کرد. بوی تندی که در آغوش مادرش و در مجاورت برادرش استشمام می‌کرد. بوی تند و سنگین مادرش و شیر او در بینش جان گرفت» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۳).

خاطرات و تداعی‌های آن در شعر و داستان رماتیک اروپا نقشی اساسی دارد و اغلب رماتیک‌ها خود را به جریان‌های پرجاذبه و حسرت‌بار خاطرات سپرده‌اند، بازگویی خاطرات و یاد مبهم گذشته‌های ازدست‌رفته که با حس نوستالژی و حسرت توأم است، در اغلب اشعار و داستان رماتیک دیده می‌شود (جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۲۶۲). راوی در یادآوری دوران کودکی پات در پی بیان آسودگی و لذت او در آن دوران و حسرت بر گذشته در رؤیای سگ است. «همین که شیر مست می‌شد، بدنش گرم و راحت می‌شد و گرمای سیالی در تمام رگ و پی او می‌دوید، سرسنگین از پستان مادرش جدا می‌شد و یک خواب عمیق که لرزه‌های مکلفی به طول بدنش حس می‌کرد، دنبال آن می‌آمد - چه لذتی بیش از این ممکن بود که دست‌هایش را بی‌اختیار به پستان‌های مادرش فشار می‌داد، بدون زحمت و دوندگی شیر بیرون می‌آمد (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۸).

هدایت معتقد است که حیوانات از جمله سگ‌ها و گربه‌ها از اعمال خود آگاه هستند و آگاهانه تصمیم می‌گیرند. «بچه‌های سگ یا گربه در وقت بازی به هم پرخاش کرده، یکدیگر را از روی شوخی می‌گزند بدون این که صدمه‌ای وارد کنند، چون می‌دانند که مقصودشان بازی بوده است. سگ هوا و هوس خود را مخفی می‌کند، خود را به تجاهل می‌زند، پس از اعمال خود آگاه است» (ر.ک. هدایت، ۱۳۷۹: ۵۳). هدایت برای رساندن همین معنی در این داستان نیز به بازی توله سگ‌ها اشاره می‌کند. «لانه چوبی سابقش را به خاطر آورد، بازی‌هایی که در آن باغچه سبز با برادرش می‌کرد. گوش‌های بلبله او را گاز می‌گرفت، زمین می‌خوردند، بلند می‌شدند، می‌دویدند» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۴).

۹. نقد مدنیت

از نظر رماتیک‌ها، زیان ایجاد و ابداع مدنیت نوین، بیش از ملاحظات انتفاعی آن است. آنها بر این عقیده‌اند که رواج مدنیت، آرامش و امنیت و ایمان را از انسان سلب کرده است (ر.ک. صدری نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۱). در داستان سگ ولگرد، فضایی که توسط نویسنده ایجاد شده، نقد مدنی است که بر پایه انتقاد از نادانی و خودخواهی انسان‌ها بنا نهاده شده است. یکی از دغدغه‌های اصلی هدایت، پرداختن به رفتار ظالمانه انسان نسبت به حیوان است. از نظر هدایت، انسان متمدن امروزی و همچنین وحشی‌های سرگردان با یکدیگر تفاوتی ندارند. آنها به جز شکم و شهوت چیز دیگری را در نظر ندارند (ر.ک. هدایت، ۱۳۹۸: ۲۳). «انسان باید از عنوان جاه‌طلبانه خود دست بکشد، او پادشاه موجودات نیست، بلکه یک جانی، یک ظالم، یک چپوچی، یک راهزن و یک جلاد حیوان است و بس» (هدایت، ۱۳۷۹: ۶۵). انسانی که حق حیات حیوان و نیازها و عواطف او را نادیده انگاشته و آزار حیوان را محض رضای خداوند می‌داند.

داستان سگ ولگرد را می‌توان یکی از مظاهر مبارزه با مدنیت تلقی کرد. در این داستان، تنها پناهگاه پات از شرارت‌های انسان، تخیل او در گذشته و جست‌وخیز موروثی در سبزه‌زارهاست. «پات» با فضای شهری و انسان‌های بی‌مهر آن نامأنوس است و تنها هراس و وحشت را در میان انسان‌ها تجربه می‌کند. آنچه‌آن که در تنهایی مفرط، ترسو و توسری‌خور شده بود، هر صدایی را که می‌شنید و یا هر چیزی که نزدیک او تکان می‌خورد، به خودش می‌لرزید، حتی از صدای خودش وحشت می‌کرد ... چیزی در او مرده بود، خاموش شده بود (ر.ک. هدایت، ۱۳۴۲: ۱۲ و ۱۳). مثل این که همه آنها دشمن خونی او بودند و از شکنجه او کیف می‌بردند (همان، ۱۳).

هدایت نقد مدنیت را در کتاب «انسان و حیوان» توسعه می‌بخشد: «جای تعجب است فیلسوف بزرگ، دکارت (Descartes) که خیلی متعصب به مقام انسان بوده از روی نخوت، حیوان را ماشین متحرک فرض می‌کند و این یک اشتباه پوزش‌ناپذیر است، چون همین سهو باعث شد که با حیوان به طرز ظالمانه رفتار کردند و می‌کنند» (هدایت، ۱۳۷۹: ۵۰).

هدایت در توصیف رفتار انسان با حیوان می‌نویسد: «به نظر می‌آید هیچ کس احتیاجی به ابراز احساسات او نداشت؛ هیچ کس از او حمایت نمی‌کرد و توی هر چشمی نگاه می‌کرد به جز کینه و شرارت چیز دیگری نمی‌خواند و هر حرکتی که برای جلب توجه این آدم‌ها می‌کرد مثل این بود که خشم و غضب آنها را بیشتر بر می‌انگیخت» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۹ و ۲۰).

متناظر با عقیده فوق، کلام هدایت، مشحون از نقد مدنیت پوشالی و اعتراض به رفتار و افکار انسان‌های حیوان‌آزار است. «مالبراناش» (Malebranche) پیرو فلسفه دکارت، برای تحقیقات فلسفی، سگ خود را دائم می‌زده است. روزی او را به خاطر رفتار ظالمانه‌اش سرزنش می‌کنند، جواب می‌دهد: مگر نمی‌دانید که حیوانات حس ندارند؟ ولی فلسفه آن زمان با امروز خیلی فرق داشته و فرض دکارت به کلی منسوخ و مضحک شده است» (هدایت، ۱۳۷۹: ۵۰ و ۵۱).

از منظر هدایت، انسان به واسطه خودپسندی جبلی گمان می‌کند تمام موجودات به خاطر وجود او موجود شده‌اند و آنها را برای کشتن و خوردن آفریده‌اند (همان، ۶۱). هدایت به تعریض انسان را «شاهکار خلقت»، «مجمسه اخلاق»، «مظهر الهی» و «فرشته زمینی» می‌خواند که به خاطر نیاز به تفریح با جان حیوانات بازی می‌کند و قصد شکار آنها را دارد. همچنان که با ریختن خون حیوانات، حرص را تسکین می‌بخشد و به آرامش خیالی دست می‌یابد. از منظر چنین انسان‌هایی حیوان حق حیات ندارد، علاقه به زندگانی ندارد، بچه خود را نمی‌خواهد (ر.ک. هدایت، ۱۳۷۹: ۶۱). همچنان که در بخشی از داستان سگ ولگرد هدایت می‌نویسد: «یک مرتبه مادر و برادرش را گم کرد» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۴). این جمله کنایه‌ای است از جدا کردن پات از مادر و برادرش توسط خانواده‌ای که از آنها مراقبت می‌کردند. درحالی که برای پات «تن کرکی برادرش و صدای مادرش همه اینها پر از کیف و نوازش بود» (همان، ۱۴). در واقع، وقوف نویسنده بر این معنی، بیان‌گر اهمیت وی در حق حیات و احساسات حیوانات است.

هدایت نه تنها «دکارت» و «مالبراناش» که نوع انسان را در جنون حیوان‌آزاری، متفق و همداستان می‌داند. در میدان ورامین و کسبه اطراف آن که استعاره‌ای است از بازار دنیا، انسان در فضای سرد و منجمد موهومات مندرس خویش، چنان متعصب مانده است که قادر به ادراک حق حیات برای موجودات دیگر نیست. «مثل این که همه آنها را دیگر هم با او همدست بودند و به طور موذی و آب‌زیرکاه او را تشویق می‌کردند، می‌زدند زیر خنده. همه محض رضای خدا او را می‌زدند» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۱). هدایت می‌گوید: اگر حیوانات می‌توانستند حرف بزنند به درخیم خود چه نامی می‌گذاشتند؟ به کسی که بدون سبب، بدون فایده، بدون محرکی به غیر از یک کنجکاو ابلهانه، یک خودپسندی احمقانه، جنبندگان درمانده ناتوانی را قتل و غارت می‌کند که جز یک مکان آزاد و آرام چیز دیگری نمی‌خواهند (ر.ک. هدایت، ۱۳۷۹: ۶۱). راوی آگاه است که آنچه او از مظلومیت و رنج‌های حیوان می‌بیند و در می‌یابد، هیچ یک از مردم میدان ورامین نمی‌بینند و نمی‌فهمند (ر.ک. هدایت، ۱۳۴۲: ۱۰) و این همان تخیلی است که نویسندگان رمانتیک از آن برخوردارند.

از دیگر نکات در نقد مدنیت، ترجیح نگاه مدنی به اصالت است. همچنان که در نگاه انسان عامی و بدوی نیز چنین بوده است. نویسنده با اشاره به قلاده سگ که نشانی از اصالت است، در واقع باز شدن قلاده اصالت را آغاز اطلاق ولگرد و سبب ساز آزار و اذیت او می‌داند. او قلاده اصالت را پیش چشمان سگ نهاده است که عامل اصلی فروشدن در ورطه دلتنگی، هراس و نیاز را به خاطر بیاورد. «هنوز قلاده خودش را که جلوی دکان آویزان بود، می‌شناخت. پات احساس می‌کرد وارد دنیای جدیدی شده که نه آنجا را از خودش می‌دانست و نه کسی به احساسات و عوالم او پی می‌برد» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۸).

نویسنده در باب تنهایی و اضطراب پات می‌نویسد: «احساس اضطراب و وحشت گوارایی کرد. چطور پات می‌توانست بی‌صاحب! بی‌خدایش زندگی بکند، چون صاحبش برای او حکم یک خدا را داشت (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۶). از آنجا که هیچ وحشتی گوارا نیست، حسامیزی در ترکیب گوارایی و وحشت، نوعی توهم بلوغ و استقلال سگ بی‌صاحب را نیز تداعی می‌کند که با وحشت عدم آگاهی و عدم توانایی در دنیایی غریب و نامأنوس و نامهربان، توأمان است. این معنی بیان‌گر غربت حیوان در دنیای بعد از قلاده است.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر جلوه‌هایی از مکتب رمانتیسیم فردی در داستان کوتاه «سگ ولگرد» اثر صادق هدایت، مورد بررسی قرار گرفت. به نظر می‌رسد شاخصه اصلی داستان، بازخوانی پیامی در چشمان سگ است، از منظر نویسنده چیز بی‌پایانی در چشم‌های سگ موج می‌زد که نمی‌شد آن را دریافت، اما این پیام در «تخیل شهودی» نویسنده، نقش بسته است. پیامی که مبین معنی «فردیت» در ژرفای نگاه اوست. فردیت پات در برخوردار بودن از چشمانی با روح انسانی است. هدایت در این وصف، هراس حیوان از جامعه انسانی و عجز و نیاز مفرط او به نوازش را دریافته است که با «احساس‌گرایی» رمانتیسیم همخوانی دارد، چنانکه مکتب رمانتیسیم مبتنی بر همین مولفه «احساس‌گرایی» است. التیام او در مرور خاطرات گذشته از صاحب خویش و دوران کودکی همسو با مولفه «نوستالژی» و تحسر بر گذشته در مکتب رمانتیسیم است. بنابراین احساس‌گرایی و دل‌تنگی برای گم شدن صاحب و از دست رفتن آسایش و لذات زندگی در سال‌های گذشته، از جمله ویژگی متمایز فردیت پات است و همچون تعاریف «فردیت» در مکتب رمانتیسیم «متکی بر قلب» و ناظر بر درون اوست. بازتاب احساس‌گرایی در داستان سگ ولگرد به تدریج توسعه می‌یابد و در خاتمه داستان به نهایت خود می‌رسد. در واقع استحاله و دگرگونی عاطفی «پات» در دویدهای بی‌وقفه او برای گریز و گذار از فضای بی‌مهری تا بازایستادن و مرگ تدریجی، بازتاب اصلی مولفه «احساس‌گرایی» رمانتیک در داستان سگ ولگرد است. دور شدن او از فضای میدان ورامین، شیوه گذار احساس از پایبند تحذیر و تعقل است. گذار مهر از فضای سرد و مأیوس‌کننده بی‌مهری در رؤیای رسیدن به آرمان‌شهر و احیای گذشته پات است. می‌توان گفت که یکی از محورهای اصلی داستان احیای گذشته مطلوب است. تلاش برای بازگشت به گذشته و احیای آن از مهم‌ترین شاخصه‌های مکتب رمانتیسیم است. پات در پی گریز از وقایع نامطلوب و بی‌مهری انسان‌هایی است که تنها در ظاهر شباهت‌هایی با صاحب او دارند، لذا بازگشت به گذشته مطلوب، آرمان‌شهر اوست. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد ویژگی اصلی داستان، «نقد مدنیت» است. هدایت در توصیف بازخورد انسان به رنج‌های پات، آنها را فاقد ادراک رنج‌ها و مظلومیت پات می‌داند. از نظر هدایت، انسان‌ها هیچ احتیاجی به ابراز احساسات او نداشتند. این تفسیر نویسنده از انسان‌های شهری، بیان‌گر توحش نوع انسان و تلاش برای آگاهی او نسبت به حق حیات حیوان و اهمیت ادراک وجود احساس در حیوانات است.

منابع

- آلندی، رنه (۱۳۷۸). عشق. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
- بالاوندی، شبلم؛ محمدی، سید محترم؛ براتی، فرهاد (۱۴۰۰). بررسی رمانتیسیم انقلابی در آثار علی‌اشرف درویشیان در دهه پنجاه خورشیدی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. کازرون. ایران.
- باوره، موریس (۱۳۷۳). تخیل رمانتیک. ترجمه فرحید شیرازیان. فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون. ۱ (۲)، ۷۸-۵۵.
- برتران بارد، ژان (۱۳۵۹). زندگی و آثار ویکتور هوگو. ترجمه علی اصغر سیدیعقوبی. تبریز: دانشگاه تبریز.

- بهارلو، محمد (۱۳۷۹). عشق و مرگ در آثار هدایت. تهران: قطره.
- جعفری جزی، مسعود (۱۳۸۶). سیر رمانتیسم در ایران. تهران: مرکز.
- جعفری، مسعود (۱۳۸۸). سیر رمانتیسم در ایران از مشروطه تا نینما. تهران: مرکز.
- جنتی عطایی، ابوالقاسم (۱۳۵۷). زندگی و آثار صادق هدایت. تهران: مجید.
- حاج سیدجوادی، حسن (۱۳۸۲). بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران. تهران: گروه پژوهشگران ایران.
- روشنی، شیرین؛ زمردی، حمیرا؛ سیف، عبدالرضا (۱۳۹۷). جلوه‌های مکتب رمانتیسم در رمان‌های سوران سرد، فال خون و شهرزاد و شهریار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران. تهران: ایران.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۷۴). نویسندگان پیشرو ایران. تهران: نگاه.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۷۱). مکتب‌های ادبی. ج. ۱. ۲. تهران: نگاه.
- شریفی ولدانی، غلامحسین؛ چهارمحالی، محمد (۱۳۹۳). بازتاب اسطوره در سگ ولگرد هدایت. فصلنامه نثرپژوهی ادب فارسی (ادب و زبان). ۱۷ (۳۶)، ۲۳۳-۲۵۵.
- صادق‌زاده، محمود؛ عابدینی، سعید (۱۳۹۹). جلوه‌های رمانتیسم، رئالیسم و ناتورالیسم در داستان سرشک، اثر محمد حجازی. نشریه مطالعات زبان فارسی (شفای دل). ۳ (۵)، ۱۴۸-۱۲۹.
- فورست، لیلیان (۱۳۸۰). رمانتیسم. ترجمه مسعود جعفری. تهران: مرکز.
- موسوی، سیدکاظم؛ همایون، فاطمه (۱۳۸۸). اگزیستانسیالیسم هدایت و بن‌بست نوستالژی در سگ ولگرد. فصلنامه ادب‌پژوهی. ۳ (۱۰)، ۱۵۶-۱۳۷.
- هدایت، صادق (۱۳۴۲). سگ ولگرد. تهران: امیرکبیر.
- هدایت، صادق (۱۳۷۹). انسان و حیوان. تهران: چشمه.
- هدایت، صادق (۱۳۸۳). مجموعه نوشته‌های پراکنده صادق هدایت. با مقدمه حسن قائمیان. تهران: ثالث.
- هدایت، صادق (۱۳۹۸). فواید گیاه‌خواری. تهران: گیوا.
- یکه فلاح، احمد؛ سمیع‌زاده رضا (۱۳۹۶). مقایسه تطبیقی جلوه‌های رمانتیسم در داستان‌های کوتاه هوشنگ گلشیری و جبران خلیل جبران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). تهران: ایران.

References

- Alandi, R. (1999). *Love*. Jalal Sattari (Trans.). Tehran: Toos.
- Baharlu, M. (2000). *Love and Death in Hedayat's Works*. Tehran: Qatreh.
- Balavandi, S.; Mohammadi, S. M. & Barati, F. (2021). *The Study of Revolutionary Romanticism in the Works of Ali Ashraf Darvishian in 1970s*. Master's Thesis. Salman Farsi University. Kazeroon. Iran.
- Bawareh, M. (1994). Romantic imagination, translated by Farhid Shirazian. *Philosophical, Literary, Cultural Quarterly of Organon*. 1 (2), 55-78.
- Bertrand Bard, J. (1980). *Life and Works of Victor Hugo*. Ali Asghar Sayyed Yaqoubi (Trans.). Tabriz: Tabriz University.
- Forrest, L. (2008). *Romanticism*. Masoud Jafari (Trans.). Tehran: Nahr-e-Karzan.
- Haj Seyed Javadi, H. (2012). *Review and Research in Contemporary Iranian Literature*. Tehran: Iran Researchers Group.
- Hedayat, S. (1963). *Stray Dog*. Tehran: Amir Kabir.
- Hedayat, S. (2000). *Man and Animal*. Tehran: Cheshmeh.
- Hedayat, S. (2013). *A Collection of Scattered Writings by Sadegh Hedayat*. Hassan Qaemian (Intro.). Tehran: Sales.
- Hedayat, S. (2018). *The Benefits of Vegetarianism*. Tehran: Giwa.
- Jafari Jazi, M. (2007). *Romanticism in Iran*. Tehran: Markaz.
- Jafari Jazi, M. (2009). *The Course of Romanticism in Iran from Constitutionalism to Nima*. Tehran: Markaz.
- Jannati Atai, A. (1978). *The Life and Works of Sadegh Hedayat*. Tehran: Majid.

- Mousavi, S.K. & Homayoun, F. (2008). Existentialism "guidance" and the dead end of nostalgia in Stray Dog. *Quarterly Journal of Literary Studies*. 3 (10), 137-156.
- Roshni, S.; Zumorodi, H. & Seyf, A. (2017). *Effects of the School of Romanticism in the Novels of Soran Sard, Fal Khoon and Shahrzad and Shahriyar*. Master's Thesis. University of Tehran. Tehran. Iran.
- Sadeghzadeh, M. & Abedini, S. (2019). Manifestations of romanticism, realism and naturalism in the story of Sereshk, by Mohammad Hijazi. *Persian Language Studies Journal*. 3 (5), 129-148.
- Sepanloo, M. A. (1995). *The Leading Writers of Iran*. Tehran: Negah.
- Seyyed Hosseini, R. (1992). *Literary Schools*. 2 Vol. Tehran: Negah.
- Sharifi Voldani, G. & Chaharmahali, M. (2014). The reflection of the myth in Hedayat's Stray Dog. *Persian Literary Prose Research Quarterly (Literature and Language)*. 17 (36). 255-233.
- Yeke Fallah, A. & Samizadeh, R. (2016). *A Comparative Comparison of the Effects of Romanticism in the Short Stories of Houshang Golshiri and Gibran Khalil Gibran*. Master's Thesis. Imam Khomeini International University. Tehran. Iran.

نحوه ارجاع به مقاله:

محمدی کیش، سعید (۱۴۰۳). بازتاب ویژگی‌های مکتب رمانتیسم در داستان «سگ ولگرد» صادق هدایت. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۴ (۵۱)، ۴۳-

Doi: 10.71594/lyriclit.2024.979904 ،۲۸

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

